



بسم الله الرحمن الرحيم

وظایف آموزشی والدین

مقدمه

بحث ما در آیه شریفه «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم/۶) بود. گفتیم که جهت اولی در مفهوم صیانت و نطق و دامنه این صیانت بود. در صیانت و وقایه یک واقعی داریم که مکلفی است که کار را انجام می‌دهد و یک مصون که شخصی است که مورد اصانه قرار می‌گیرد و یک مصون عنه. در جهت اولی به چند مطلب توجه کردیم:

۱- مفهوم وقایه؛

۲- اسالیب وقایه؛

۳- اسباب و علل وقایه؛

۴- گناهان و چیزهایی که مصون عنه است.

این چند موضوع را در دوازده نکته عرض می‌کنیم. در جهت اولی به اختصار به مفهوم وقایه و دایره واجبات و محرمات و انواع اسالیب و مناهج پرداختیم و گفتیم در نطق وقایه واجبات و محرمات به عناوین اولیه و ثانویه و ولاییه هم داخل می‌شود.

نکته دهم

وقایه به اسالیب و اسبابی انجام می‌شود لکن تأثیر این وقایه گاهی قطعی و منجز و گاهی احتمالی است. به عبارت دیگر تأثیر الوقایة فی صيانة الاهد عن المعاصی و الترك الطاعات ربما يكون قطعية منجزاً و أخرى احتمالیاً. اقدامی که شخص مربی یا معلم برای وقایه شخص و صیانت او از خلاف و انحراف انجام می‌دهد، گاهی اقدامات بازدارنده قطعی است و گاهی اقدامات بازدارنده احتمالی.

یک وقت غالباً اقدامات احتمالی است یعنی اقدامی که مربی یا معلم می‌کند این است که به او می‌آموزد و راه را به او نشان می‌دهد به او امر و نهی می‌کند، همه اینها اقدامات احتمالاً تأثیر خواهد گذاشت؛ البته احتمالش عقلایی است و ضریب احتمال بالاست ولی همیشه این جور نیست که مطمئناً جلوی گناه و انحراف را بگیرد. آموزشی که می‌دهد



و تربیتی که می‌کند، این امر ونهی که می‌کند و ارشادی که انجام می‌دهد یا ابزارها و فن‌آوری‌هایی که به کار می‌گیرد تا این شخص در مسیر صلاح و سداد قرار بگیرد احتمالاً مؤثر است و زمینه‌ای فراهم می‌کند ولی نهایتاً ممکن است عمل نکند و او به خطا برود. پس العملية الوقایة ربما تكون مؤثر قطعياً فی صيانة الشخص و اجتنابه عن المعاصی و عمله بالطاعات ولی این جور نیست که قطعاً مؤثر باشد لذا ممکن است تأثیر بگذارد و ممکن است تأثیر نگذارد.

تعلق امر

حال می‌خواهیم همین را بحث کنیم که گاهی فرد اقداماتی می‌کند که قطعاً به آنجا منجر می‌شود ولی خیلی وقت‌ها او اقداماتی می‌کند که زمینه را فراهم کند و بستری را آماده کند و زمینه وقایه را فراهم آورد نه اینکه وقایه فعلیه منجز شود و برو و برگرد نداشته باشد. الآن سؤال این است که قوا که امر می‌کند به خانواده به عنوان ولایت در تربیت و تعلیم نسبت به واجبات محرمات به عناوین اولیه یا ثانویه یا ولاییه به وقایه تنجیزی تعلق می‌گیرد یا وقایه احتمالی؟

ظاهر اولیه

اگر ما باشیم و ظاهر اولیه، دلیل امر تعلق می‌گیرد به وقایه فعلیه منجزه. اصلاً در عوامل و ادله همه‌جا همین‌طور است که وقتی می‌گوید که اقم یعنی اقام فعلیه صلوة یعنی صلوة فعلیه و لا تشرب الخمر یعنی شربی که الآن صدق شرب کند و خمر همین الآن خمر باشد. اینجا هم وقایه‌ای که امر به او تعلق می‌گیرد باید فی الواقع وقایه باشد. وقایه واقعی این است که حتماً این تأثیر را بگذارد یعنی اطمینان داشته باشد که فی الواقع این نتیجه را بدهد یعنی امر می‌آید روی چیزی که فعلی و واقعی باشد نه اینکه احتمال دارد این جوری باشد و ممکن است که این نتیجه را ندهد. ظاهر اولیه عناوینی که در ادله شرعیه مأخوذ است این است که آن عناوین باید فعلی و محرز باشد و آن مورد امر است و لذا وقتی می‌گوید أَهْلِيكُمْ نَاراً یعنی کاری کنید که این وقایه حاصل شود و قطعاً وقایه پیدا شود و لذا در ابتدا و طبق قواعد به ذهن می‌آید که باید قائل شویم به اینکه وقایه‌ای که مأمور به وقایه فعلیه و به نتیجه رسیده است و وقایه‌ای است که فعلی و مطمئن باشد که انجام شود یعنی او مأمور به به وظیفه نیست بلکه مأمور به به نتیجه است و باید وقایه حاصل شود چون وقایه مورد امر است.



احتمال دوم

اگر تأملی کنیم، مناسبات حکم و موضوع و قرائن ویژه‌ای در اینجا اقتضا می‌کند که ما اخذ به احتمال دوم کنیم یعنی بگوییم که تأثیر و تحقق واقعی این واقعه شرط نیست بلکه همان زمینه‌سازی مقصود است یعنی طی اقدامات و عملیاتی زمینه این حفظ را ایجاد می‌کند ولو اینکه این وقایه نهایتاً ایجاد نشود. چرا قرینه بر این امر دوم جود دارد؟ برای اینکه مفهوم وقایه یعنی شرایطی که پدر و مادر نسبت به کسی که او اختیار خودش را دارد اقدام می‌کند و این نکات موجب می‌شود که بگوییم منظور از وقایه همان وقایه به معنای تمهید مقدمات و عملیات زمینه‌سازی است نه وقایه فعلیه منجزه. چراکه در ارتباط مربی و معلم با کسی است که اختیار با اوست. نمی‌شود دست‌وپایش را بست مگر در حدی که امر به معروف و نهی از منکر در بعضی مراتبش آمده است و لذا چون می‌دانیم که شخص بعد از اقدامات مختار است و سلب اختیار افراد هم نمی‌شود به خاطر این قرائن و شواهد و خود مفهوم وقایه که می‌گوید حفظ کردن یعنی زمینه‌سازی برای اینکه او حفظ شود و با توجه به ارتکازات عقلایی و مناسبات حکم و موضوع مراد از وقایه در اینجا وقایه منجزه فعلیه و قطعیه نیست بلکه وقایه احتمالی و زمینه‌ساز هم مشمول آیه است و آن محوری است که آیه به آن تأکید دارد حال این اقدامات پیشگیرانه گاهی احتیاطی است که او باید به وظیفه خودش عمل کند و ربما تعدی الی نتیج و اخری لاتعدی الی نتیجه و او موظف به نتیجه نیست.

جمع‌بندی

گرچه در ابتدا طبق قواعد ظاهر اولیه وقایه منجزه فعلیه است اما در اینجا مناسبات حکم و موضوع و ارتکازات عقلایی مبتنی بر شواهدی است که در اقدامات مربی و معلم این‌جور نیست که همیشه بتوان گفت حتمی است و ممکن است عمل نکند لذا اقتضا می‌کند که مقصود از وقایه همان وقایه احتمالی و زمینه‌ساز باشد. «لا إكراهَ فی الدین» (بقره/۲۵۶) یعنی نمی‌تواند او را الزام کند مگر در بعضی از موارد امر به معروف و نهی از منکر، آن هم الزاماتی که راه برگشت و تخلف برای او وجود نداشته باشد پس وقایه در اینجا عملیات زمینه‌سازی است برای اینکه او را از معاصی و ترک طاعات حفظ کند.

و تَوید هذا الارتكاز الاخبار الوارد ذیل آیه است؛ حال حتی اگر به روایات هم نرسیدیم از خود آیه می‌توان فهمید. مرحوم علامه طباطبایی یکی از کارهای ظریف و زیبایش در تفسیر این است که خیلی از نکاتی که در حدیث آمده است را با دقت در خود آیات کشف می‌کند. البته همیشه این‌طور نیست و گاهی حدیث ما را به



تأویلات و بتونی می‌برد که هر قدر در ظواهر دقت کنیم نمی‌توانیم با آن راه ببریم ولی بعضی وقت‌ها همان بطون و معانی دقیقه را با دقت می‌شود به دست آورد.

معانی بطنیه

بطون آیات که در روایات به آن اشاره می‌شود چهار نوع است:

- ۱- یک بطن خارج از محدوده دلالات و اشعارات است. مطلبی کاملاً جدید که اصلاً به ذهن ما نمی‌آید.
- ۲- یک نوع از بطون در واقع اشعارات آیه را بیان می‌کند که با دقت در آیه می‌شود آن را فهمید یعنی امام که می‌فرماید خود ما هم اگر دقت کنیم یا در پر تو ضوء روایت می‌توانیم اشعاراتی را از خود آیه بگیریم. این هم یک نوع است که در حد دلالت نیست بلکه در حد اشعارات است منتهی با این اشعارات نمی‌توانیم احتجاج کنیم و حجت نیستند. اشعارات یعنی آن تداعی‌هایی که به حد ظهورات نمی‌رسد و لیست بالحجة ولی آیه و روایت که می‌آید بطن اشعاری را برای ما حجت می‌کند.
- ۳- نوع سوم بطونی است که اگر دقت کنیم می‌بینیم دلالت در آن است منتهی دلالات عقلیه ظریفه یعنی در حد دلالات لفظیه نیست بلکه دلالات عقلیه‌ای است که ما با ملازمات مختلفی که تنظیم می‌کنیم می‌توانیم از آیه بفهمیم.
- ۴- نوع چهارم این است که بطن دلالت لفظی ظاهری است منتهی با دقت می‌شود آن را به دست آورد.

خلاصه

پس هر جا که روایات به بطونی اشاره می‌کند به یک معانی خفیه‌ای اشاره دارد. این معانی خفیه ربما تکون خفیه الی الاطلاق که از راه اشعار و دلالت و استدلال نمی‌شود از آیه فهمید. نوع دوم اینکه در حد اشعارات می‌شود از آیه فهمید و اشعار به این معنا است که نه دلالت عقلی است و نه دلالت لفظی است ولی به هر حال این معنا از این جمله به ذهن آدمی تداعی می‌کند. سوم اینکه آن بطن در حد دلالات عقلیه دقیقه است ولی آن را از لفظ نمی‌شود فهمید بلکه با ملازمات عقلی و با واسطه از لفظ فهمیده می‌شود البته نه در حد دلالت لفظی. چهارم این است که نه مدلول لفظیه است که ظهورات باشد بلکه ظهورات دقیقه‌ای است که با دقت‌های زیاد به دست می‌آید.



مدلول روایت

آنچه ما از این آیه فهمیدیم وقایه‌ای است که او وظیفه خودش را در محافظت از اهل انجام دهد و زمینه را فراهم کرده و امر ونهی کند اما ممکن است او این کارها را انجام بدهد یا انجام ندهد. این وقایه احتمالی است که مصداق بارز آن همان امر ونهی است. ما از آیه با مناسبات حکم و موضوع و ارتکازات و قرائن و شواهد ویژه خود و فضای بحث برداشت می‌کنیم که مفهوم وقایه وضعیت شخصی که مصون است و می‌خواهیم حفظش کنیم که آدم مختاری است و خودش کار خودش را انجام می‌دهد و از مجموعه شواهد «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» و امثال این‌ها می‌فهمیم که او امر ونهی خودش را می‌کند و ترغیب و تشویق و امثال این‌ها را انجام می‌دهد اما بخشی از نتیجه از آن من است. قرائن و شواهد و ارتکازات مستند به «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» به ما می‌گوید اینکه مأمور به حتماً باید این نتیجه را بدهد، تکلیف به ما لا یطاق است و لذا این مناسبات می‌گوید معنا این است و این را از خود آیه می‌فهمیم حال وقتی رجوع به روایات کنیم عجیب است که روایات هم همین را معنا را گفته است.

نکته یازدهم

برای تبیین موضوع رجوع به روایات می‌کنیم که بحث‌ها واضح‌تر شود لکن حرف ما این است که اگر روایات هم نبود با دقت در آیه شریفه می‌گفتیم وقایه به معنای التعليمات الوقائیة الی القاعدة فی التأثير نتیجة ولیکن اینکه حتماً مؤثر در نتیجه باشد یا نه ارتکازات عقلایی و تکلیف به ما لا یطاق و قرائن می‌گوید که این مقصود نیست. حال در نکته یازدهم بررسی روایاتی است که در ذیل آیه وارد شده است و مطالبی که در این روایات وجود دارد. این روایات در وسائل الشیعه جلد یازدهم ابواب امر ونهی در کتاب امر به معروف و نهی از منکر در مفهوم وقایه وارد شده است.

روایت اول

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَدَّافٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ



آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا- جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِي وَ قَالَ أَنَا عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِي كَلَّفْتُ أَهْلِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسَكَ»^۱.

روایت همه معتبرند و توصیف خاص دارند. «لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا- جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِي» یک نفر نشست و زارزار گریه می‌کرد و آن قدر به آیه اهتمام داشت. قَالَ أَنَا عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِي كَلَّفْتُ أَهْلِي مِنْ خُودِمِ رَا كِه نَمِي تَوَانِمِ وَ قَايِه دَاشْتِه بِشَمِ چطور مکلف به وقایه اهلش شدم؛ یعنی احساس کرد که این تکلیف ما لایطاق است. خیلی من کار کنم خودم را بتوانم حفظ کنم ولی چه کار باید کنم که حتماً بچه‌ام حفظ شود یعنی صد در صد بتوانم او را حفظ کنم. اینکه اصلاً امکان ندارد و خیلی کار مشقت داری است. «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ- حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسَكَ» حضرت آرامش کرد که این جور نیست که باید هر کاری انجام بدهی و حتماً باید نتیجه بدهد بلکه مقصود همان امر ونهی است یعنی راه را به او نشان بدهی عمل تربیتی خودت را انجام داده‌ای اما نه اینکه مکلف به نتیجه باشی. ما می‌گوییم که تفسیر حضرت از این آیه تفسیر خلاف ظاهر نیست. ظاهر اولیه‌ای به ذهن شخص می‌خورد که آن آدم دقیقی نبوده است ولی حسن فاعلی داشته است که این قدر در مقابل آیه خضوع کرده است و تحت تأثیر قرار گرفته ولی حسن فعلی در فهم آیه نداشته است. این جمله حضرت از دقت در ظاهر به دست می‌آید یعنی اگر دقت درست بکنیم آیه را همین را می‌گوید.

روایت دوم

وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا- قُلْتُ كَيْفَ أَقِيهِمْ قَالَ «تَأْمُرَهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاَهُمُ اللَّهُ فَإِنْ أَطَاعُوا كُنْتَ قَدْ وَقَيْتَهُمْ وَ إِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ»^۲.

این سند کاملاً معتبر است لکن این روایات مضمرة است چراکه ابو بصیر نگفته از چه کسی سؤال می‌کند و مسؤل عنه مشخص نیست اما این مضمرات از امام نقل می‌کنند منتهی از امام اسم نبرده است و لذا این روایت معتبر است و اضمارش هم لایخل به اعتبار به خاطر جلالت و شأن ابو بصیر و لإنصافه الی سؤاله عن المعصوم علیه السلام. ابو بصیر

^۱ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص: ۱۴۷

^۲ همان ص: ۱۴۸



سؤال کرد که من چگونه این‌ها را حفظ کنیم حضرت فرمود: «تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاَهُمُ اللَّهُ» آنی که خدا امر کرده امرشان می‌کنی و آنی که خدا نهی کرده نهی‌شان می‌کنی «فَإِنْ أَطَاعُوا كُنْتَ قَدْ وَقَّيْتَهُمْ» اگر اطاعت کردند «وَقَّيْتَهُمْ» و «إِنْ عَصَوْكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ» اگر هم عمل نکردند تو وظیفه‌ات را انجام دادی لذا وقایه زمینه‌ساز مقصود است.

روایت سوم

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا - كَيْفَ نَقَى أَهْلَنَا قَالَ «تَأْمُرُونَهُمْ وَ تَنْهَوْنَهُمْ»^۲.

این بحث جالب است که سندها هم سندهای معتبری است که خود این روایت، دو یا سه سند دارد که ظاهراً همگی معتبر است. البته این ابو بصیر ممکن است با آن قبلی یکی باشد پس احتمال وحدت است ولی اطمینان در وحدت نیست.

سؤال

پس روایاتی که در اینجا وارد شده مشخص کرده است که وقایه همان امرونهی است لکن ما قبلاً در نکات سابق گفتیم که وقایه اعم از همه اسالیب وقایه است فلذا امرونهی، تعلیم، ارشاد؛ ترغیب و تشویق و سایر موارد را می‌گیرد و فقط امرونهی نیست بلکه همه آن اسالیب و منهاج تربیتی را شامل می‌شود. این در حالی است که این روایات وقایه را محصور می‌کند و می‌گوید مقصود از آن حَسْبِكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسَكَ است لذا این حصر با آن شمول چه نسبتی دارد؟

پاسخ اول

به دو مطلب در اینجا باید توجه کرد. یکی ممکن است کسی بگوید این حصر در روایات حصر نسبی، حصر حقیقتی و حصر اضافی است یعنی وقتی حضرت می‌فرماید امرونهی در اینجا مقصود است، می‌خواهد بگوید مقصود بازدارنده قطعی و عملی و عینی نیست چون در اختیار شخص نیست که حتماً کاری بکند که برو و برگرد نداشته باشد و مجبور باشد که انجام دهد بلکه همان شیوه‌هایی است که شما به کار می‌گیرید و زمینه‌سازی می‌کنید. تأکید

^۲ همان



ایشان بر امر ونهی نه از باب عنوان امر ونهی بلکه از باب نفی مقابل است یعنی اقدام حتمی و صددرصدی که او را از گناه بیرون ببرد نیست که مطمئن باشد او به گناه نمی‌افتد. البته بعضی جاها اقدام عملی در امر ونهی از منکر هم وجود دارد منتهی در محدوده خیلی معین و آن‌هم در شرایط خاص و الا همیشه این جور نیست چون این همه گناه در خفا انجام می‌دهد و من چطور می‌توانم او را به‌طور قطعی بازدارم. لذا حضرت می‌خواهد بفرماید آن اقدام عملی قاطع همیشگی شما که او را کاملاً و عملاً از گناه مصون بدارد، مقصود نیست بلکه مقصود همین عملیات مثل امر ونهی است. پس حصر در این روایات که مقصود امر ونهی است مقابل آن گریه‌ای است که آن طرف می‌کرد. آن طرف برای چه گریه می‌کرد؟ می‌گفت من چه می‌دانم در خلوتش چه کار می‌کند و من چه طور می‌توانم این همه را حفظ کنم و حضرت فرمود نه این مقصود نیست. حفظ واقعی عینی صددرصدی مقصود نیست چراکه این غیرمقدور است و امر به همان مقدمات شماست که می‌گفتیم. امر در اینجا به علل و اسباب تعلق دارد نه به خود وقایه. این نکته را هم قبلاً داشتیم که امر در اینجا به خودش تعلق نگرفته است بلکه به علل و اسباب تعلق گرفته و نه علل و اسبابی که صددرصدی به آن برسد بلکه زمینه‌ای است برای اینکه آن وقایه انجام شود. حضرت می‌خواهند بفرمایند که آن وقایه خارجی صددرصدی مقصود نیست اما تأکیدشان بر امر ونهی، تأکید ویژه‌ای نیست بلکه تعلیم و ارشاد و همه روش‌های تربیتی را می‌گیرد چون حصر امر ونهی، حصر اضافی است.

پاسخ دوم

بفرض هم بگوییم که امر ونهی در روایت مورد توجه قرار گرفته است، الغاء خصوصیت می‌شود. پس ولو اینکه امر ونهی در روایت تأکید شده است اما واقعاً هیچ خصوصیتی ندارد یعنی اگر کسی امر ونهی نکرد و مثلاً با ادبیات یا با ترغیب و تشویق و یا با اعطای جایزه و امثال این‌ها او را از گناه بازداشت، فرقی نمی‌کند یعنی الغاء خصوصیت می‌شود.

پاسخ سوم

به احتمال قوی آنچه ما از آیه می‌فهمیم و آنی که روایت می‌گوید همه یک مطلب است و آن مطلب این است که عملیات زمینه‌سازی برای وقایه طبق آنچه متعارف است نسبت به معاصی و طاعات چه اولیه و چه ثانویه و چه ولایئیه واجب است البته در حد متعارف من الامر و النهی و الترغیب و الارشاد و التعلیم و امثال ذلک و طرق و اسالیب متعارفه؛ اما شاید جواب سوم این باشد که امر ونهی در اینجا مقصود امر ونهی مطلق است یعنی مراتب دارد و



طبق آن مراحل که گفته شد ترغیب و تشویق نیز نوعی امرونهی ضمنی دارد. پس جواب سوم این است که مقصود در امرونهی در اینجا شامل همه مراتب امرونهی می‌شود که در روایات آمده است پس علاوه بر امرونهی سریع و مطابقی، امرونهی‌های التزامی و ضمنی را هم می‌گیرد. ترغیب یک نوع امر است و آنجایی که داستان می‌گوید درواقع به نحوی مضمون امری دارد که او را ترغیبش می‌کند.